

## رجعت از دیدگاه قرآن و احادیث

زهرا سادات نبوی  
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

### چکیده

رجعت از ضروریات مکتب تشیع، و از مقوله هایی است که بسیار مورد توجیه و تأویل قرار گرفته و شبهاتی در مورد آن مطرح شده است، این در حالی است که قرآن و احادیث به طور صریح و روشن بر قطعی بودن آن صحه گذاشته و اشاره به بازگشت گروهی از انسانها به دنیا پیش از برپایی رستاخیز کرده اند. مقاله حاضر تحلیل این اعتقاد مهم شیعی از نگاه قرآن و احادیث بوده و پژوهشی است کوتاه در تبیین و تحکیم یکی از معتقدات مسلم مذهب امامیه که همان «رجعت» است. کلیه واژه ها: رجعت، قرآن، بازگشت دوباره، احادیث شیعی، مؤمنان محض، کافران محض.

### مقدمه

#### مفهوم رجعت از نظر لغوی و اصطلاحی

رجعت در لغت، گرفته شده از (رَجَع) به معنای بازگشت و «رجعه» مفعول مطلق «مره» به معنای یکبار برگشت می باشد. افیومی می گوید: «الرجعة بالفتح بمعنی الرجوع و فلان یؤمن بالرجعة ای بالعود الی الدنيا».<sup>۲</sup>

رجع: دلالت بر تکرار و بازگشت دارد، رجع، یرجع، رجوعا به معنی بازگشت است. مانند: الرجاع: بازگشت کبوتر پس از طی مسافت طولانی یا التراجع فی الصوت: تردید و برگرداندن صداست. ۳ و رجعت به فتح «راء» به معنای بازگشت است.

و اما در معنای اصطلاحی رجعت محدث گرانقدر شیخ حر عاملی می نویسد:  
مراد از رجعت در نزد ما همانا زندگی بعد از مرگ و پیش از قیامت است و همین معنی است که از لفظ رجعت به ذهن خطور می کند و دانشمندان بر آن تصریح کرده اند. ۴  
شیخ مفید در این زمینه می فرماید:

خداوند شماری از امت محمد(ص) را بعد از مرگشان و پیش از برپایی قیامت بر می انگیزد، و این از اختصاصات مذهب آل محمد(ص) می باشد و قرآن بر درستی آن گواهی می دهد. ۵

به طور کلی از نظر شیعه امامیه، عقیده به بازگشت ائمه اطهار و دو گروه از امت که همانا مؤمنان محض و کافران محض می باشند را بعد از ظهور حضرت حجت رجعت می گویند و به اعتقاد مهم علمای بزرگ و نویسندگان مشهور حتی علمای اهل سنت، رجعت از ضروریات مذهب امامیه محسوب می شود. و در این باره از شیخ حر عاملی نقل کرده اند: «هیچ مؤلف شیعه معروفی رجعت را انکار و یا تأویل نکرده است.» ۶  
ادله ای که ما در جهت اثبات مسأله رجعت به آنها استناد نموده ایم به دو دسته کلی تقسیم می شود، اگر چه همه ادله مورد نظر را تشکیل نمی دهد، لکن بیانگر بخش عمده و عصاره آنهاست.

### بررسی آیات رجعت در قرآن

بحث رجعت - آن گونه که شیعه معتقد است - ریشه قرآنی دارد و در این کتاب شریف پیرامون چنین رویدادی در زمان آینده، هم به طور ضمنی و هم به صورت آشکار، سخن گفته شده است. به قرآن رجوع کرده و آیات مورد بحث را به سه دسته تقسیم می کنیم:

الف: آیاتی که بر امکان رجعت دلالت دارد:

۱. إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (حج، ۲۲/۶)؛ به درستی که پروردگار بر همه چیز تواناست. رجعت از امور ممکنه است و قدرت خداوند نیز به تمام ممکنات بدون استثنا تعلق

می‌گیرد، نتیجه آن که پس خداوند بر رجعت و بازگرداندن در همین دنیا، قادر است. ۷.

۲. قال من يحيى العظام و هي رميم. قل يحييها الذي أنشأها أول مرة و هو بكل خلقٍ علیم (یس، ۷۸/۳۶-۷۹)؛ گفت: چه کسی زنده می‌کند استخوانها را، در حالی که پوسیده است؟ بگو: زنده می‌کند آن را، آن که بار اول آن را آفرید، و اوست دانا به تمام مخلوقات، دلالت این آیه بر امکان رجعت بسیار واضح است، زیرا که پروردگار در مقام پاسخ به کسانی است که قیامت و احیاء مردگان را انکار نموده و رجعت هم نوعی از احیاء موتی است. ۸.

۳. اليس ذلك بقادر علی ان يحيى الموتى (قیامت، ۴۰/۷۵)؛ آیا آن خالق توانایی زنده کردن مردگان را ندارد؟

احیاء موتی، یعنی بازگردانیدن مردم، حال با همه مردم و یا بعض. اگر صورت دوم مراد باشد، البته ادعای ما ثابت می‌شود، چون رجعت یعنی بازگشت گروهی از مردم. و اگر مراد صورت اول باشد باز هم ادعای ما ثابت می‌گردد، چون رجعت از صغریات و مصادیق احیاء موتی و زنده شدن است. و استفهام تقریری که در آیه مبارکه ذکر شده (الیس ذلك) به این مصداق نیز تعلق خواهد گرفت.

#### ب: آیات رجعت در امتهای پیشین

۱. ألم تر إلی الذین خرجوا من دیارهم و هم ألو ف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثمَّ أحياهم (بقره، ۲/۲۴۳)؛ آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ از خانه‌های خود فرار کردند و آنان هزاران نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری کردند) خداوند به آنها گفت بمیرید (و به همان بیماری که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند) سپس خدا آنها را زنده کرد (و ماجرای زندگی آنها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد) علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق روایتی از احتجاج بدین مضمون نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: خداوند زنده کرد قومی را که جهت فرار از طاعون از دیار خود خارج شده بودند، عده آنها بسیار کم بود، پس خداوند آنها را برای مدتی طولانی هلاک کرد به طوری که استخوان‌های آنان پوسید، بدنهایشان متلاشی شد و خاک شدند (در این زمان) خداوند حزقیل را به رسالت مبعوث کرد و برای این که به این پیامبر، آفرینش خویش را نشان دهد، با دعای حزقیل بدنهای آنها را جمع کرده و ارواح آنها را به بدنشان برگرداند و تمام آنان با

همان قیافه قبلی زنده شدند و تا مدت زیادی زنده ماندند.<sup>۹</sup>

۲. و إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ  
تَنْظُرُونَ. ثم بعثناكم من بعد موتكم لعلكم تشكرون (بقره/۵۵ و ۵۶)، و بیاد آورید آن زمان را که  
گفتند: ای موسی ما به تو ایمان نخواهیم آورد تا آن که خداوند یکتا را آشکارا ببینیم، پس  
صاعقه شما را درگرفت در حالی که می نگرستید. سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم،  
شاید سپاسگذاری کنید).

در این آیات به داستان گروهی از پیروان حضرت موسی (ع) اشاره شده که خواستار  
دیدار خدا بودند و چنین خواسته ناروایی سبب نزول عذاب بر آنان گردید و به مرگ ایشان  
انجامید، ولی خداوند آنان را حیات دوباره بخشید. مفسران معتقدند که این آیت درباره  
هفتاد نفر از قوم بنی اسرائیل نازل شده است، همانان که برای میقات پرورگار برگزیده  
شدند و به سبب جهالت گرفتار عذاب گردیدند: و اختار موسی قومه سبعین رجلاً لميقاتنا  
فلما أخذتهم الرجفة قال رب لو شئت أهلكتهم من قبل وإيأى (اعراف، ۷/۱۵۵)؛ موسی هفتاد  
نفر از مردان را برای میقات ما برگزید، پس چون لرزش شدید آنان را درگرفت، موسی عرضه  
داشت: پروردگارا اگر می خواستی من و ایشان را پیش از این هلاک می کردی. می بینیم  
که در آیه یاد شده به روشنی از مرگ و زنده شدن تعدادی از انسانها گفتگو به میان آمده  
است. اما برای توضیح و اطمینان بیشتر نظرات برخی از مفسران را می آوریم:

جلال الدین سیوطی بر همین معنی تأکید ورزیده و برانگیختن بعد از صاعقه را به «زنده  
کردن» تعبیر می کند.<sup>۱۰</sup>

و در تفسیر دیگری آمده است:

آنها هفتاد نفر بودند، همه را خداوند میراند، ولی طبق خواست موسی (ع) مبنی بر  
این که پاسخ بنی اسرائیل را چه بگویم، خداوند همه را دوباره زنده گردانید (ثم  
أحياهم، بقره/۲۴۳) و به زندگی خود ادامه دادند و این خود دلیل بر رجعت در  
امت محمد (ع) است، چون پیامبر فرمود: هر چه در بنی اسرائیل واقع شده در امت  
من نیز واقع می شود: «لم يكن في بنى اسرائيل شيء، الا في امتي مثله».<sup>۱۱</sup>

۳. أو كالذی مرّ علی قریة و هی خاویة علی عروشها، قال أنى یحی هذه اللّٰه بعد  
موتها؟ فأما ته اللّٰه مائه عام ثم بعثه (بقره/۲۵۹)؛ یا مانند آن کس که بر روستایی گذشت در

حالی که پیکره آن روستا از هم گسسته و بر پایه هایش فرو ریخته بود. (با خود) گفت: خدای یکتا اینان را چگونه بعد از مردنشان زنده می کند؟ پس خداوند او را به مدت صد سال میراند، سپس وی را برانگیخت.

بیشتر مفسران معتقدند که یکی از پیامبران الهی در راه سفری طولانی از روستایی عبور کرد و با آثار مرگ و نیستی در این سرزمین روبرو شد، به یاد رستاخیز و زنده شدن مردگان افتاد و در حالی که قدرت کامله خدا را باور داشت، با شگفتی از خود پرسید: مردگان این روستای ویران را بعد از درنگ دراز مدت در قبر، چه کسی حیات دوباره می بخشد؟ آنگاه پروردگار بزرگ با میراندن وی پاسخ این پرسش را بیان فرمود. او مرد، مرکبش از هم متلاشی شد، ولی غذایی که همراه داشت هیچ گونه دگرگونی نیافت. پس از صد سال زنده شد و گمان کرد که تنها یک نیمروز خوابیده است؛ چرا که هنگام ظهر جانش را ستاندند و بیش از غروب آفتاب به دنیا بازگشت. اما چون به مرکب پوسیده خود نگریست، دریافت که مرده و بار دیگر زنده شده است و هنگامی که این مرکب در مقابل دیدگاه او زنده شد، باور کرد که خدای سبحان همه مردگان را در روز قیامت زنده می نماید.<sup>۱۲</sup>

### ج: آیات و بحث رجعت در امت اسلامی

۱. و یوم نحشر من کل أمة فوجا ممن یکذب بایاتنا فهم یوزعون (نمل، ۲۷/۸۳)؛ (به خاطر آور) روزی را که از میان هر امت گروهی از تکذیب کنندگان آیت خود را محشور می کنیم، پس آنان نگاهداشته می شوند.

این آیه به طور صریح اشاره دارد بر حشر عده ای مخصوص زیرا لفظ: «من» برای «تبعیض» آمده و بدین معنی است که از هر امت فقط گروهی محشور می گردند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

و ظاهراً لآیه ان هذا الحشر فی غیر یوم القیامة لانه حشر للبعض من کل امة لا

لجمیعهم و قد قال الله تعالی فی صفة الحشر یوم القیامة.<sup>۱۳</sup>

ظاهر این است که این حشر مربوط به حشر قیامت نیست. زیرا این حشر بعضی از هر امت است نه جمیع امت ها و در مورد حشر همگانی قیامت خداوند فرموده است: همه را محشور می کنیم و کسی را به جای نمی گذاریم. و نیز در منهج الصادقین آمده است: اصحاب ما برآند که این روز در دنیا خواهد آمد نه در روز قیامت زیرا که خداوند

در قیامت همه را محشور خواهد کرد نه بعضی از ایشان را، و این آیه دلیل بر صحت رجعت است. ۱۴

۲. رَبَّنَا اٰمَنَّا اِثْنَتَيْنِ وَاٰحْيَيْتَنَا اِثْنَتَيْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰى خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيْلِ (غافر، ۴۰/ ۱۱)؛ پروردگارا ما را دوباره میراندی و دوبار زنده کردی و به گناهانمان اعتراف نمودیم آیا راهی بر نجات و بیرون آمدن از آتش جهنم است؟  
پروردگار در مقام نقل قول کفار، دو زندگی و مرگ را از آنان نقل فرموده و اگر در همین دنیا زندگی و پس از آن مرگ باشد، مفاد آیه واضح و صحیح نخواهد گشت، چون هر انسانی یک زندگی و یک مرگ بیشتر ندارد. ۱۵  
در تأیید این مطلب که آیه قبل بر امر رجعت صحه گذاشته است، به ذکر حدیثی از امام محمد باقر (ع) پرداخته آنجا که می فرمایند:

این آیه خاص اقوامی است که پس از مرگ دوباره به دنیا رجعت کرده باشند و این زبان حال آنهاست در روز قیامت، دور باد خداوند از ظالمیت. ۱۶

۳. وَاَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اِيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اِلَيْهِ مِنْ يَمُوْتٍ بَلٰى وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلٰكِنْ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ. لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُوْنَ فِيْهِ (نحل، ۱۶/ ۳۸-۳۹)  
به خدا سوگند یاد می کنند بر اینکه پروردگار بر نمی انگیزد مردگان را، نه چنین است وعده حقی است، اما اکثر مردم نمی دانند.

در این آیه از گروهی نقل قول شده که انکار برانگیختن و زنده شدن را نموده اند، و برای تأیید انکار به خدا سوگند یاد کرده اند، ولی آیا این گروه زنده شدن در قیامت را انکار نموده اند و یا زنده شدن در دنیا؟ از ظاهر خود آیه چنین به دست می آید که انکار قیامت نیست، چون آنان که به معاد معتقد نیستند قطعاً به مبدأ نیز اعتقادی ندارند، در این حال معنی ندارد که به خدا مبدأ سوگند یاد کنند. پس مراد از زنده شدن همان رجعت است، یعنی سوگند یاد می کنند - گروهی از مسلمین - که خداوند در همین دنیا کسانی را بر نمی انگیزد.

شیخ کلینی که در زمان غیبت صغری بود، و علی ابن ابراهیم قمی، هر دو بزرگوار فرموده اند که این آیه مبارکه اشاره به رجعت است. امام صادق (ع) بر بعضی از حضار فرمود: مردم راجع به این آیه چه می گویند؟ عرض شد: می گویند در شأن کفار است. حضرت

فرمود:

کفار که به خدا معتقد نیستند، تا به او سوگند بخورند؟ بلکه راجع به گروهی از پیروان حضرت محمد (ص) نازل گردید، به آنهایی گفته شد که پس از مرگ و پیش از قیامت به دنیا بازمی گردید، ولی آنان سوگند خوردند که بازگشتی نیست، پس خداوند در رد آنان، این آیه مبارکه را نازل فرمود.<sup>۱۷</sup>

ابوبصیر می گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و معنی این آیه را پرسیدم (واقسموا)؟ عرض کردم: اشاره به مشرکین است، آنها که گمان می برند و سوگند یاد می کنند نزد رسول الله (ص) که خداوند مردگان را برای محشر زنده نمی کند. امام فرمود: هلاک باد کسی که چنین گوید و چنین تفسیر کند. از آنها پرس آیا مشرکین به خدا قسم یاد می کردند یا به لا و عزی (بتها).

عرض کردم: قربان پس شما چه تفسیر می فرمایید. فرمود: آری هنگامی که مهدی موعود (قائم) قیام کند خداوند گروهی از شیعیان ما را - در حالی که شمشیرها را بگردن انداخته برمی انگیزد این خبر به گروه دیگری از پیروان ما که هنوز نمرده اند می رسد، پس به هم می گویند خداوند: فلان و فلان را از قبرهایشان برانگیخت و اینک در رکاب قائم (ع) هستند و از طرفی این خبر به دشمنان ما می رسد، آنها به شیعیان می گویند شما دروغ نگفتید و این است دولت شما...»<sup>۱۸</sup>

۴. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا... (نور، ۲۴/۵۵)

خداوند وعده داده است به کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام داده اند که آنان را جانشین و خلفاء زمین گرداند همچنان که پس از آنها را نیز چنین کرد، و دینشان را که برای آنها پسندیده استقرار دهد، و ترسشان را به ایمنی تبدیل کند تا مرا عبادت کنند، و چیزی را با من شریک نکنند.

امام سجاد (ع) در تفسیر این آیه فرمود: به خدا سوگند مراد اهل بیت اند که خدا به دست یکی از ما که مهدی این امت است این وعده را عملی می کند، و این بیان نیز از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت شده است.<sup>۱۹</sup>

## اثبات رجعت در روایات و احادیث

با توجه به احادیثی که در کتب معتبر شیعی گردآوری شده به روشنی برمی آید که شیعیان رجعت را منحصر به بازگشت ائمه معصومین و گروهی از مؤمنان محض و کافران محض می دانند و با استناد به دلایل متقن و خلل ناپذیری ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) و قیام جهانی آن حضرت را بنا بر وعده الهی حتمی دانسته، معتقدند مقارن با قیام آخرین ذخیره الهی گروهی از مؤمنان و منکران به جهان مادی بازگشته و هر گروه براساس کردار پیشین خود به ثواب و عقاب نائل می آیند.

شیخ حر عاملی از باب چهارم تا باب دهم کتاب *الایقاز من الهجعه* را به روایات رجعت اختصاص داده که ۵۱۱ حدیث ذکر کرده است.<sup>۲۰</sup> و علامه مجلسی پس از نقل ۱۶۱ روایت در باب رجعت، می نویسد:

ممکن نیست کسی مؤمن به حقانیت ائمه اطهار باشد با این حال در احادیث متواتر از ائمه (ع) شک کند. نزدیک به دویست روایت صریح در این زمینه وجود دارد که بیش از چهل راوی و عالم بزرگ در بیش از پنجاه کتاب، آنها را نقل کرده اند.<sup>۲۱</sup> همچنین در صحیح مسلم آمده است:

جراح بن ملیح می گوید: جابر گفت: از پیامبر اکرم (ص) به واسطه امام محمد باقر (ع) هفتاد هزار حدیث شنیدم، ولی دیگران، به این احادیث اهمیتی نداده، آری به جرم اعتقاد به رجعت.<sup>۲۲</sup>

بر هر صاحب نظری روشن و مبرهن است که با وجود تواتر اخبار و رجعت نیازی به بررسی سند این روایات نیست و جایی برای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی گذارد. اینک به ذکر چند روایات و حدیث می پردازیم:

۱. سعد عن ابی عیسی عن عمر بن عبدالعزیز عن جمیل بن دراج عن ابی عبدالله (ع) قال قلت له: قول الله عزوجل: *إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ*. (غافر، ۵۱/۴۰) قال:

ذلك و الله في الرجعه، اما علمت ان (في) انبياء الله كثيراً لم ينصروا في الدنيا و قتلوا و ائمه قد قتلوا و لم ينصروا فذلك في الرجعه قلت: و استمع يوم يناد المناد من مكان قريب. يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج (ق، ۵۰/۴۱-۴۲)

قال: هي الرجعه؛<sup>۲۳</sup> جميل بن دراج می گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردم از قول خداوند عزوجل «هر آینه یاری می کنیم فرستادگان خویش را و آنان را که ایمان آوردند در زندگی دنیا و روزی که برپا شوند گواهان.

آن حضرت فرمود: به خدا سوگند، آن در رجعت خواهد بود. آیا مگر نمی دانی که بسیاری از پیامبران در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و پیشوایانی که کشته شدند و یاری نشدند، پس آن (یاری خداوند) در رجعت خواهد بود. از این آیه سؤال کردم که خداوند می فرماید: «و گوش فرا دار و منتظر روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می دهد، روزی که همگان صیحه رستاخیز را به حق می شنوند، آن روز، روز خروج (از قبرها) است». حضرت فرمود: آن (روز فریاد و بیرون آمدن) همان رجعت است.

۲. «حدثني ابي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن عبد الحميد الطائي عن ابي خالد الكابلي عن علي بن الحسين (ع) في قوله: «إن الذي فرض عليك القرآن لرادك إلي معاد» قال: يرجع اليكم نبيكم (ص) و امير المؤمنين (ع) و ائمه (ع)؛ اما سجاد در باره آیه «ان الذي فرض...» فرمودند: پیامبر شما و امیرالمؤمنین و ائمه به سوی شما بازمی گردند. «<sup>۲۴</sup> ۳. و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق (ع) مروی است که: حضرت امیرالمؤمنین با حضرت امام حسین (ع) یک رجعت خواهد فرمود، و از جمیع بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر که با او جنگ کرده انتقام خواهد کشید. پس خدا زنده کند سی هزار کس را از یاوران او و از سایر مردم هفتاد هزار کس، و در صفین با معاویه و اصحابش که زنده شده اند، ملاقات کنند در همان موضع که در اول ملاقات واقع شده بود، و معاویه و اصحابش را همگی به قتل رسانند، پس دیگر زنده شوند و ایشان را با فرعون و آل فرعون به بدترین عذاب ها معذب گرداند، پس بار دیگر حضرت امیرالمؤمنین با حضرت پیغمبر برگردند، و جمیع پیغمبران ظاهر شوند و حضرت رسول (ص) علم خود را به آن حضرت بدهد و انبیاء در زیر علم او باشند و او را خلیفه گرداند و زمین و سایر امامان، عاملان و نمایان آن حضرت باشند در اطراف عالم، و خدا را مردم در روی زمین بدون تقیه، علانیه عبادت کنند و حق تعالی به پیغمبرش عطاء فرماید جند برابر پادشاهی جمیع اهل دنیا از اول تا آخر دنیا و به عمل آید آن وعده ای که در قرآن به آن حضرت فرموده که او را غالب

گرداند به جمیع دینها . ۲۵

۴ . عن ابن بابویه قال : حدثنا تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی - رضی الله عنه - قال حدثنی ابي قال : حدثنا احمد بن علی الانصاری عن الحسن بن الجهم فی حدیث طویل : ان المأمون قال لابی الحسن الرضا(ع) ما تقول فی الرجعه ، فقال الرضا(ع) أنها لحقّ قد كانت فی الامم السالغہ و نطق به القرآن و قد قال رسول الله(ص) یكون فی هذه الامة كل ما كان فی الامم السالفه حذو النعل و القذہ بالقذہ . ۲۶

مأمون به حضرت رضا عرض کرد : نظر شما درباره رجعت چیست؟ حضرت فرمود : رجعت حق است و در امت های گذشته نیز بوده و قرآن هم از آن سخن گفته است و رسول خدا نیز فرمود : هر چه در امت های گذشته بود ، بی کم و زیاد در این امت هم خواهد بود . ۵ . از امام صادق(ع) تفسیر این آیه را پرسیدند : إذ جعل فیکم أنبیاء و جعلکم ملوکا (مائده، ۲۰/۵) یعنی «و شما را قرار داد پیامبران و شما را پادشاهان گردانید» حضرت فرمود : اما پیامبران : حضرت رسول اکرم(ص) و ابراهیم و اسماعیل و ذریه اویند ، و پادشاهان : ائمه(ع) هستند ، راوی گفت : چه پادشاهی و چه سلطنتی به شما داده اند؟ فرمود : پادشاهی بهشت و پادشاهی رجعت امیرالمؤمنین(ع) . ۲۷

۶ . در حدیث دیگر آمده است که کلینی در کتاب «کافی» از محمد بن مهران ، او از محمد بن علی و محمد بن یحیی ، او از احمد بن محمد ، ایشان از محمد بن سنان ، او از مفضل ، او از امام صادق(ع) روایت نموده که ، آن حضرت فرمود : امیرالمؤمنین(ع) می فرمود که : «منم قسمت کننده بهشت و دوزخ از جانب خدا ، و منم فاروق اکبر ، و منم صاحب عصا و میسم» ۲۸

مراد از میسم : مهری است که آن حضرت آن را در زمان رجعت بر روی مؤمن می زند : «هذا مؤمن حقاً» نوشته می شود ، و بر روی کافر می زند : «هذا کافر حقاً» نوشته می شود .

### نتیجه

۱ . «رجعت» ، به معنی بازگشت گروهی از مؤمنان خالص و شماری از کافران و تبهکاران به دنیا است . و این بازگشت مقارن قیام جهانی حضرت امام عصر(ع) و قبل از برپایی روز رستاخیز به وقوع می پیوندد .

۲. رجعت امری است ممکن، چرا که در امت‌های گذشته بارها به طرق مختلف اتفاق افتاده است و پیامبر گرامی نیز تأکید فرمودند که: همه حوادث امم پیشین بدون کمترین تفاوت و کوچکترین تغییر در این امت روی خواهد داد.
۳. قرآن کریم در طی آیات متعددی به صورت ضمنی و گاهی هم به طور صریح بر درستی اعتقاد به رجعت گواهی می‌دهد و ما نیز اجمالاً تبیین و تفسیر برخی از آنها را بیان کردیم.
۴. رجعت از عقاید مسلم شیعه بوده و احادیث بسیاری در این زمینه از دودمان پاک رسالت به ما رسیده است.

- 
۱. ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۸/۵.
۲. علی مقری، مصباح المنیر، ۱۰۹/۱.
۳. رجعت از نظر شیعه/۱۲.
۴. حرّ عاملی، الايقاظ من الهجعه فی البرهان علی الرجعه/۲۹.
۵. بحارالانوار، ۱۳۶/۵۳.
۶. غلامرضا مغیثی، رجعت از نگاه عقل و دین/۱۴.
۷. رجعت از نظر شیعه/۲۵.
۸. همان/۲۷.
۹. المیزان، ۲۸۲/۲.
۱۰. درالمنثور، ۷۰/۱.
۱۱. تفسیر قمی، ۴۷/۱.
۱۲. درالمنثور، ۳۳۱/۱.
۱۳. المیزان، ۳۹۷/۱۵.
۱۴. منهج الصادقین، ۱۳۴/۸.
۱۵. رجعت از نظر شیعه/۳۹.
۱۶. بحارالانوار، ۱۱۶/۵۳.
۱۷. تفسیر قمی، ۳۸۵/۱.
۱۸. نور الثقلین، ۵۳/۳.
۱۹. رجعت از نظر شیعه/۴۶.
۲۰. رجعت از نگاه عقل و دین/۶۲.
۲۱. بحارالانوار، ۱۲۲/۵۳.
۲۲. صحیح مسلم، ۱۰/۱.
۲۳. بحارالانوار، ۶۵/۵۳.
۲۴. تفسیر قمی، ۱۲۳/۲ و ۱۲۴.
۲۵. رجعت/۱۱۲.
۲۶. عیون اخبار الرضا، باب ۴۶/۲۰۱.
۲۷. تفسیر البرهان، ۴۵۵/۱.
۲۸. اصول کافی، ۱۹۶/۱.